

نقدی بر شیوه های طنز پردازی سعدی

علی پاکمهر

دانشجوی دوره ی دکتری

دانشگاه آزاد اسلامی سبزوار

چکیده

نوشته ها و سروده های انتقادی و طنز آمیز در تمامی جوامع و فرهنگ ها دیده می شود؛ در ادب فارسی نیز از سده های آغازین تا معاصر به چنین آثاری بر می خوریم.

رواج طنز، هزل و هجو در ادب فارسی مقارن با دوره های آشفته تاریخ ایران به خصوص قرن ششم و هفتم و هشتم است.

نمونه هایی از طنز در اشعار سوزنی سمرقندی، انوری و سنایی دیده می شود که بیشتر شبیه انتقاد و هجو است؛ در قرن هشتم نیز آثار درخشان عبید و حافظ و در قرن نهم نیز ابو اسحق اطعمه دیده می شود.

با پیدایی انقلاب مشروطیت نیز ادبیات انتقادی و طنز آلود در ایران رونق و گسترش می یابد و تا حال ادامه دارد.

اما سعدی؛ آن گونه که از محتوای گلستان و بوستان بر می آید، اوضاع اجتماعی در زمان سعدی، نا به سامان بود و معایب و رذائل و کاستی های اخلاقی و رفتاری در تمامی سطوح جامعه وجود داشت، شیخ اجل به عنوان یک مصلح و منتقد اجتماعی شیوه ی طنز را برای انتقاد و اصلاح برگزید و با به کارگیری انواع آرایه های ادبی و حتی آیات قرآنی و روایات اسلامی موفق به آفریدن شیوه های جالب طنزپردازی گردید و به طنز در قرن هفتم معنای خاصی بخشید و راه را برای عبید و حافظ هموار کرد، در این مقاله کوشش شده تا جایگاه سعدی در طنز پردازی و شیوه های طنزپردازی او بررسی شود.

کلید واژه ها : سعدی، رذائل اخلاقی، مفاسد اجتماعی، انتقاد، طنز، شیوه های طنزپردازی

طنز، هزل و هجو در ادب فارسی :

طنز در لغت به معنای فسوس کردن، فسوس داشتن، افسون داشتن، سخریه، بر کسی خندیدن، عیب کردن، لقب کردن، سخن به رموز گفتن و ناز کردن آمده است؛ (لغت نامه ی دهخدا) و طنز کردن، نیز به معنای طعنه زدن، عیبجویی و تمسخر کردن است (همان).

«[طنز] در اصطلاح ادبی، شعری یا نثری است که با دستمایه ی طعنه به تمسخر و نشان دادن معایب، زشتی‌ها و مفاسد فرد و جامعه می پردازد. به بیان دیگر طنز اشاره و تنبیهی اجتماعی است که هدفش اصلاح است نه مردم آزادی. طبیعت طنز برخنده استوار است؛ اما بر خلاف کمدی خنده در طنز هدف نیست؛ بلکه وسیله ای است برای نشان دادن کاستی‌ها و توجه دادن به آنها ... (انوشه، ۱۳۸۲ : ذیل طنز).

درآیدن نهایت طنز را اصلاح و تصحیح عیوب و نواقص می داند و دیفو سرانجام طنز را تهذیب و اصلاح می داند (رادفر، ۱۳۶۴ : ۱۱۸).

طنز، هزل، هجو، سه سرشاخه ی اصلی حوزه ی کمدی هستند می توان گفت : «طنز، قلقلک ارواح فرهیخته و فرزانه است. هزل، برای بهره وران و مخاطبان معمولی و متوسط و سرانجام هجو، شلاق است و نیشگون و تنها پوست کلفت‌ها از آن بهره ور می شوند و مخاطب آنند» (گرمارودی، ۱۳۸۰ : ۲۱).

«هجو و هزل غالباً با رکاکت لفظ و دشنام و عدم رعایت عفت کلام توأم است و قصد شاعر در بیان آن برانگیختن خنده و مسخره کردن است، اما هدف در طنز گویی تنها خندانیدن نیست، بلکه نیشخند است و نیشخند طنز غالباً کنایه آمیز و توأم با خشم و قهر است که با خودداری حیگمانه ای آمیخته می باشد» (رزمجو، ۱۳۷۴ : ۹۰).

ژان پل سارتر می گوید : «طنز با نیشخندی کنایی و استهزا آمیز که آمیخته با ابهامی از جنبه های مضحک و غیر عادی زندگی است، پای را از جاده ی شرم و تملک نفس بیرون نمی نهد، و همین نکته مرز امتیاز طنز از هزل و هجو است و از همین روست که در شعر و ادب کلاسیک، طنز با هزل و هجو سر مویی فاصله ندارد» (صدر، ۱۳۸۱ : ۶).

شاعران و نویسندگان ایران زمین از سده های نخستین به ارزش طنز و طنز پردازی پی بردند و کمابیش روحیه ی انتقادی در آنها وجود داشت و با شعر و کلام خود به مبارزه با مفاسد اجتماعی و معایب اخلاقی پرداخته اند اما در این دوران مرز دقیقی بین هزل، هجو و طنز وجود ندارد.

برخی از شعرا آن را نکوهش می کنند :

«محال را نتوانم شنید و هزل و دروغ

که هزل گفتن کفر است در مسلمانی»
(دیوان ناصر خسرو، ۱۳۵۷، ج ۱: ۲۱۶)

«شعر مدح و هزل گفتن هیچ نیست

شعر حکمت به که دروی پیچ نیست»

(مصیبت نامه، ۱۳۸۵: ۵۰)

با این همه برخی شعرا مانند سنایی و عطار از هزل برای بیان مقاصد و اندیشه های عرفانی خود استفاده کرده اند و به تأثیر آن پی برده اند. در قرن هفتم و هشتم به دلیل استیلای مغولان و حکومت های غیر صالح مفسد اجتماعی در ایران رواج بیشتر پیدا می کند و انتقادات اجتماعی شدیدتر و سخت می شود از این انتقادات سخت در آثار سعدی خاصه در گلستان و هزلیات او دیده می شود.

جایگاه سعدی در میان طنزپردازان :

با توجه به تعریفی که از طنز در مقدمه ی این مقاله بیان شد و نیز بررسی آثار سعدی می تواند گفت سعدی از شاعران طنزپرداز در ادبیات فارسی است. سعدی نه تنها با خلق گلستان و بوستان و غزلیات ناب عاشقانه ی خود به زبان و ادب فارسی خدمت کرده و سرمشق بسیاری از ادیبان قرار گرفته است، در عرصه طنز نیز سعدی حقی بر گردن شعرای طنزپرداز پس از خود دارد؛ این سعدی و مولوی بودند که دو قرن بعد از سنایی راه عبید را هموار کردند و به هزل اعتبار بخشیدند؛ سعدی و مولوی به کارآیی این شیوه پی بردند و به خاطر مقام و مرتبه ای که در ادبیات داشتند، جرأت نمودند برای بیان موضوع های اخلاقی و مبارزه با مفسد اجتماعی و رسانیدن معنی های غامض و دشوار عرفانی - یکی در گلستان و دیگری در مثنوی از هزل بهره جویند و هر دو آگاه بودند که مورد طعن طاعنان قرار خواهند گرفت؛ مثلاً سعدی در پایان گلستان آورده است : غالب گفتار سعدی طرب انگیز است و طبیعت آمیز و کوتاه نظران را بدین علت زبان طعن دراز گردد ... یا در جایی دیگر می گوید :

هزل بگذار و جدّ از او بردار»
به مزاحت نگفتم این گفتار

(جورایبان، ۱۳۸۸: ۶۲)

عبید زاکانی با الهام از این دو پیشگام خویش یعنی سعدی و مولوی با قدرت تمام در این راه قدم نهاد و کم کم لفظ هزل از پلیدی اولیه پاک شد و تغییری عمده در معنای آن پدید آمد (پزشک زاده، ۱۳۸۴: ۴۸ - ۴۳).

عبید در ساله ی صد پند خود به این موضوع اشاره کرده است : «هزل را خوار مدارید و هزلّ الان را به چشم

حقارت منگرید» (زاکانی، ۱۳۸۲: ۳۸۶)

سعدی، طنز و شیوه‌های طنزپردازی :

این مبحث را با طرح دو سوال ادامه می‌دهیم.

الف) چرا سعدی در آثارش به سخن «طرب‌انگیز و طیبیت‌آمیز» و لطیفه و طنز روی آورد؟

اگر بخواهیم به طور مختصر پاسخ دهیم می‌توان گفت: ۱ - سعدی شاعر، نویسنده و ادیبی بسیار ماهر و در عین حال زیرک و باهوش است «سخن‌ملکی است سعدی را مسلم». او نیک دریافته است که یک منتقد و مصلح اجتماعی وقتی می‌بیند که زبان جلد اثر نمی‌کند، نقدش را به شوخی و طنز و طعنه و مزاح و گاهی هزل می‌آراید تا در پس‌خنده‌ی حاصل از طنز، حقیقت را در ذهن خواننده برجسته‌تر کند و مشکلات اجتماعی و گاه سیاسی روزگار خویش را بیان کند، انتخاب طنز با لحن ملایم و شوخی و لطیفه در واقع انتخاب یک روش ناب است و حاکی از آن است که سعدی همانند روانشناسی زبردست می‌داند که از چه طریقی دردها را شناسایی و درمان کند که بیشتر مورد پسند قرار گیرد.

قرآن نیز در بسیاری از موارد همین لحن ملایم و توأم با مهربانی را توصیه کرده است. قرآن خطاب به موسی (ع) و هارون می‌فرماید: اذہبا الی فرعون انہ طغی فقولاً لہ فقولاً لئیناً ... (طہ / ۴۴ - ۴۳) به سوی فرعون بروید همانا که او سرکشی کرده است پس با او به نرمی سخن بگویید. قرآن در جای دیگر به پیامبر می‌فرماید: «ولو کنتَ فظاً غلیظ القلب، لانفضوا من حولک» (آل عمران / ۱۵۹).

یعنی: اگر درشت‌خوی سخت‌دل باشی، مردم از پیرامونت پراکنده می‌گردند.

۲ - دلیل دیگر سعدی در انتخاب این روش - به خصوص در حکایات سیاسی - این است که او کاملاً می‌داند که «زبان سرخ سر سبز را بر باد خواهد داد».

حکایت: وزرای انوشیروان در مهمی از مصالح مملکت اندیشه‌همی کردند و هر یک رایی همی زدند و ملک همچنین تدبیری اندیشه‌همی کرد. بزرجمهر را رای ملک اختیار آمد. وزیران در خفیه پرسیدند که: رای ملک [را] چه مزیت دیدی بر فکر چندین حکیم؟ گفت: به موجب آن که [انجام] کار معلوم نیست و رای همگان در مشیت است که صواب آید یا خطا. پس موافقت رای ملک اولی ترست تا اگر خلاف صواب آید به علت متابعت او از معاتبه ایمن باشم.

به خون خویش باشد دست شستن

خلاف رای سلطان جُستن

بباید گفتن اینک ماه و پروین

اگر خود روز را گوید شب است این

(گلستان: ۸۱)

این حکایت طنز آمیز بیانگر آن است که بزرگمهر - داناترین وزیر - در زمان پادشاهی که به عادل ترین مشهور است از بیم جان واقعیت ها را اگر خلاف عقیده ی انوشیروان عادل بود بیان نمی کرد. بنابراین سعدی و اندیشمندان و منتقدانی مانند او همیشه در طول تاریخ، اندیشه های خود را در پوشش داستان، حکایت، لطیفه، شوخی و طنز بیان می کردند.

ب) سعدی از چه شیوه هایی برای ساخت طنزهایش بهره گرفته است؟

«طنز از صناعات ادبی و بدیعی، اعم از ایهام، مراعات النظیر، کنایه، جناس، سجع، نقیضه گویی و تجاهل العارف استفاده می کند تا نیشخند بزند، آگاه کند، حرکت بیافریند و مخاطب را بیدار سازد، و در نهایت، بر خلاف فکاهه و هزلی که خنده ی سر خوشانه ی مخاطب را بر می انگیزد، او را به وضع خویشتن بگریاند».

(صدر، ۱۳۸۱: ۷).

از جمله صنعت های ادبی که سعدی در ساختار طنز خویش در گلستان و بوستان بهره گرفته است به شرح زیر است:

کنایه، کاربرد اصلاحات عامیانه و محاوره، ضرب المثل، گاه کاربرد اصلاحات ممنوعه و دشنام، استفاده از واژه های ترکی و عربی، آیات و احادیث قرآنی، جناس شیوه ی تحقیر، تضاد، اغراق، صنعت ایجاز، شیوه ی طعنه و کنایه، تشبیه، تمثیل، ایهام، تهکم، تشخیص، ترکیبات خنده آور و ریشخندآمیز، تشبیه به حیوانات، لف و نشر و مبالغه و مناظره.

در بوستان کاربرد اصطلاحات عامیانه و محاوره ای و جناس بیشتر دیده می شود و در گلستان نیز از کنایه و تمثیل بهره ی بیشتری برده است. اما این نکته را باید یادآور شد که سعدی در بهره گیری از صنعت جناس، کاربرد آیات و احادیث در ساختار طنز و نیز شیوه ی تهکم و مناظره مهارت بی نظیر دارد نمونه هایی از این موارد ارائه می گردد:

۱ - جناس:

کنون دست مردان جنگی ببوس	نه آنکه که دشمن فرو کوفت کوس
سپاهی که کارش نیاید به برگ	چرا روز هیجا نهد دل به مرگ؟
نواحی مُلک از کف بدسگال	به لشکر نگه دار و لشکر به مال
ملک را بود بر عدو دست، چیر	چو لشکر به دل آسوده باشند و سیر
بهای سر خویشتن می خورد	نه انصاف باشد که سختی برد

دریغ آیدش دست بردن به تیغ
که دستش تهی باشد و کار، زار»

(بوستان، ب ۱۰۴۳ - ۱۰۳۷)

چو دارند گنج از سپاهی دریغ
چه مردی کند در صف کارزار

* * *

ولی بی مروّت چو بی بر درخت
ولی دیگدانش عجب سرد بود
ز تسبیح و تهلیل و ما را زجوع
همان لطف و پرسیدن آغاز کرد
که با ما مسافر در آن ربع بود
که درویش را توشه از بوسه به
مرا نان ده و کفش بر سر بزن
نه شب زنده داران دل مرده اند

(همان، ب ۱۳۸۱ - ۱۳۷۴)

زرش دیدم و زرع و شاگرد و رخت
به لطف و لَبَق گرم رو مرد بود
همه شب نبودش قرار هُجوع
سحرگه میان بست و در بازکرد
یکی بُد که شیرین و خوش طبع بود
مرا بوسه گفتا به تصحیف ده!
به خدمت منه دست بر کفش من
به ایثار مردان سبق برده اند

با به کارگیری نوعی جناس در هجوع (خفتن) وجوع (گرسنگی) و جناس خط یا مُصَحَّف در توشه و بوسه مفهوم طنز آمیز خود را به زیبایی بیان کرده است. البته با به کارگیری تشبیه و کنایه و ضرب المثل زیبایی طنز را دوچندان کرده است.

قابل ذکر است جناس زیر مجموعه ی بدیع لفظی است و «بدیع لفظی آن است که زینت و زیبایی کلام وابسته به الفاظ باشد. (همایی، ۱۳۷۱: ۳۷)

در اهمیت و نقش جناس باید گفت: «تمایل و گرایش شنونده را برای گوش دادن به سخن جلب می کند زیرا که نفس انسان چیزی را که تکرار شود و معنایش متفاوت باشد زیبا می شمارد و دچار شگفتی می گردد. (هاشمی، ۱۳۸۵: ۳۰۰)

می توان گفت هیچ شاعری مانند سعدی از آرایه ی جناس در ساخت طنز به زیبایی و گستردگی بهره نگرفته است.

۲- بهره گیری از اصطلاحات عامیانه و محاوره ای:

که قاضی چو خر در وَحَل بازماند

سمند سخن تا به جایی براند

(بوستان، ۱۱۹)

که پنداشت چون پسته مغزی در اوست

پياز آمد آن بی هنر جمله پوست

(همان، ۱۱۸)

۳ - تمثیل و جناس :

سخن گفت با عابدی کله ای

شنیدم که یک بار در حله ای

به سر بر کلاه مهی داشتم

که من فرماندهی داشتم

گرفتم به بازوی دولت عراق

سپهرم مدد کرد و نصرت وفاق

که ناگه بخوردند کرمان سرم»

«طمع کرده بودم که کرمان خورم

که از مردگان پندت آید به گوش

بکن پنبه ی غفلت از گوش هوش

(همان، ۶۲)

در بیت چهارم با به کارگیری تمثیل و صنعت جناس تام، مضمون طنز گونه و تحقیرآمیز آفریده است

۴ - تضاد :

که با غالبان چاره زرق است و لوس

چو دستی نشاید گزیدن ببوس

(همان، ۹۳)

تضاد یکی از شیوه های اصلی طنز در آثار سعدی است سعدی از این آرایه بهره ی فراوان گرفته است.

۵ - تشبیه :

طلسمی است بالای گنجی مقیم

بخیل توانگر به دینار و سیم

که لرزد طلسمی چنین به سرش

از آن سالها می بماند زرش

به آسودگی گنج قسمت کنند

به سنگ اجل ناگهش بشکند

(همان، ۹۶ - ۹۵)

بخیل توانگر را به طلسم بالای گنج تشبیه کرده که با سنگ اجل ناگهان شکسته می شود و میراث خوران با آسودگی مال و اموال را قسمت می کنند.

۶ - تحقیر :

که دستار پنبه ست و سبلت حشیش

میفراز گردن به دستاروریش

(همان، ۱۲۰)

۷- اسامی حیوانات و اغراق : (در انتقاد صوفیان ریاکار)

پلنگان درنده ی صوف پوش	که زنهار از این کژدمان خموش
و گر صیدی افتد چو سگ در جهند	که چون گربه زانو به دل برنهند
جهانگرد شبکوکِ خرمن گدای	زهی جو فروشان گندم نمای
که در رقص و حالت جوانند و جُست	مبین در عبادت که پیرند و سست
چو در رقص بر می توانند جست	چراکرد باید نماز از نشست
به ظاهر چنین زرد روی و نزار	عصای کلیمند بسیار خوار
به دخل حبش جامه ی زن کنند (اغرق)	عبایی بلیلانه در تن کنند

(همان، ۱۲۶)

مراعات النظیر و لف و نشر :

بی وسیلت مگر د پیرامن	در میرو وزیر و سلطان را
این گریبان گیرد، آن دامن	سگ و دربان چو یافتند غریب

(گلستان، ۷۲)

۹- تهکم (استعاره ی ریشخند) :

در اصطلاح علم بیان تهکم آن است که کسی را بستایند اما لحن سخن نشان دهد که مقصود از ستایش تحقیر است مثل آنکه «مجنون» را «عاقل» و «زنگی» را «کافور» گویند. (داد، ۱۳۸۳ : ۱۷۴)

مانند حکایت زیر که سعدی به تحقیر زاهدان دروغین می پردازد :

مطابق این سخن پادشاهی را مهمی پیش آمد. گفت : اگر انجام این حالت به مراد من برآید چندین درم دهم زاهدان را، چون حاجتش برآمد و تشویش خاطر [ش] برفت وفای نذرش به وجود شرط لازم آمد.

یکی را از بندگان خاص کیسه ای درم داد تا صرف کند [بر زاهدان]. گویند غلامی عاقل هشیار بود. همه روز بگردید و شبانگه باز آمد و درم ها بوسه داد و پیش ملک بنهاد و گفت زاهدان را چندان که طلب کردم نیافتم. گفت : این چه حکایت است؟ آنچه من دانم در این مُلک چهارصد زاهدست. گفت : ای خداوند جهان، آن که زهداست نمی ستاند و آن که می ستاند زاهد نیست. مَلِک بخندید و ندیمان را گفت : چندان که مرا در حقِ خداپرستان ارادت است [و اقرار]، مر این شوخ دیده را عداوت است و انکار و حق به جانب اوست.

زاهد که درم گرفت و دینار زاهدتر از او کسی بدست آر

(گلستان، ۱۰۲)

۱۰ - استفاده ی از قرآن کریم و آیات و روایات در زیباتر و باورتر کردن طنز :

زینهار از قرین بد، زنهار و قنا عذاب النار

(همان، ۱۰۰)

چنان تنگش آورده اندر کنار که پنداری اللیل یغشی النهار

(بوستان، ۱۵۷)

(یغشی الله النهار، (اعراف / ۵۴) خداوند روز را به پرده ی شب در پوشاند).

چنان ماند قاضی به جورش اسیر که گفت : «ان هذا لیوم عسیر».

(همان، ۱۲۰)

«فذلک یومئذ یوم عسیر» (مدثر / ۹) آن روز، روز سختی است.

سعدی به دلیل آشنایی با ادبیات عرب، قرآن مجید و روایات و احادیث اسلامی بیشتر و زیباتر از شاعران دیگر در این زمینه بهره گرفته^۲ و حتی می توان او را از پیشگامان معرفی کرد، این شیوه ی بهره گیری در دوره ی معاصر نیز رایج است و طنزنویسان از آن بهره می برند. « قبل از انقلاب یکی از علمای بزرگ ... شبی در مسجدی برفراز منبر در جمع دانشجویان چنین گفت : «اعوذ بالله من الشیطان الرزیم! خنده ی حضار نشان داد که ظرافت کلام را در یافته اند». (گرمارودی، ۱۳۸۰ : ۴۴)

۱۰ - روش پرسش و پاسخ و مناظره و گفت و گو و بحث و جدل :

که در حکایاتی مانند «مناظره ی توانگر زاده و درویش بچه و «جدال سعدی با مدعی» در بیان توانگری و درویشی و ... دیده می شود.

حکایت : توانگرزاده ای را دیدم بر سر گور پدر نشسته و با درویش بچه ای مناظره [در] پیوسته که صندوق [تربت] پدرم سنگین است و کتابه ی رنگین و فرشِ رخام انداخته و خشتِ زرین در او ساخته، به گور پدرت چه ماند : خشتی دو فراهم آورده و مشتی دو خاک بر او پاشیده؟

درویش پسر این بشنید و گفت : تا پدرت زیر آن سنگها [ی] گران بر خود بجنبیده باشد پدر من به بهشت رسیده باشد! (گلستان، ۱۶۲)

بهره‌گیری سعدی از مناظره و گفتگو در ایجاد طنز حاکی از قدرت او در این شیوه است و به نظر می‌آید پروین اعتصامی در مناظره‌ی «مست و هشیار» خود به سعدی و منطق الطیر عطار و مثنوی مولانا نظر داشته است و از آنها الگوپذیری کرده است.

زبان سعدی در بوستان زبانی ساده است اما پر از نیش و کنایه، در گلستان نیز کمابیش چنین است زبانی ساده و روان، پر از کنایات طعنه آمیز و تمسخر، از زبان و اصطلاحات عوام نیز تا جایی که توانسته در ساختار طنز بهره گرفته است.

از نظر لحن نیز لحن ملایمی دارد اما گاه تند و تلخ می‌شود. هر گاه صحبت از روزگار و تقدیر و دنیا می‌شود طنز او تلخ می‌شود:

چو آلپ ارسلان جان به جان بخش داد	پسر تاج شاهی به سر بر نهاد
به تربت سپرندش از تاجگاه	نه جای نشستن بُد آماجگاه
چنین گفت دیوانه‌ای هوشیار	چو دیدش پسر روز دیگر سوار
زهی مُلک و دوران سر در نشیب	پدر رفت و پای پسر در رکیب
چنین است گردیدن روزگار	سبک سیر و بد عهد و ناپایدار
چو دیرینه روزی سرآورد عهد	جوان دولتی سر برآرد ز مهد
منه بر جهان دل که بیگانه‌ای است	چو مطرب که هر روز در خانه‌ای است
نه لایق بود عیش با دلبری	که هر بامدادش بود شوهری

(بوستان، ۶۶)

و گاه لحن او تند و خشن می‌شود، خطاب به حرام خواران و ناکسان و نامردمان:
 ابلهی [را] دیدم سَمین، خلعتی نَمین در برو قَصَبی مصری بر سر و مرکبی تازی در زیر ران و غلامی از پی دوان. کسی گفت: [سعدی] چون می بینی این دیبا [ی] مُعَلَم بر این حیوان لایعلم؟ [گفتم] خطی زشت است که به آب زر نبشته است.

[قَدْ شَابَهَ بِالوَرَى حِمَارٍ عَجَلًا جَسَدًا لَهْ خُوَارٌ^۳

[گفته اند که یک طلعتِ زیبا به از هزار خلعتِ دیبا]

به آدمی نتوان گفت ماند این حیوان	مگر دراعه و دستار و نقش بیرونش
نگر تو در همه اسباب و ملک و هستی او	که هیچ چیز نبینی حلال جز خونش

(گلستان، ۱۱۹)

و نکته ی دیگر این است که لحن و زبان او گاه به هزل نزدیک می شود و در مواردی از اصطلاحات ممنوعه استفاده می کند اما از حریم عفت خارج نمی شود و سعی می کند تعادل را رعایت کند :

شکم زندان باد است، ای خردمند ندارد هیچ عاقل باد در بند
چو باد اندر شکم پیچید فرو هل که باد اندر شکم بار است بر دل

(گلستان، ۹۹)

... زن جوان را اگر تیری در پهلو نشیند به که پیری ...

پیری که ز جای خویش نتواند خاست الا به عصا، کیش عصا برخیزد

(همان، ۱۵۱)

پیرمردی را گفتند : چرا زن نکنی؟ گفت با پیرزنانم عیشی نباشد. گفتند : جوانی بخواه، چون مکنت داری.

گفت : مرا که پیرم با پیرزنان الفت نیست پس او را که جوان باشد با من که پیرم چه دوستی صورت بندد؟

... زور باید نه زر که بانو را گزری دوست تر که ده من گوشت

(همان، ۱۵۳)

از نظر ساختار طنز پیش از این در مبحث بهره گیری سعدی از صناعات ادبی مطالبی را گفتیم، فقط این نکته را باید افزود که سعدی هم در قالب نظم و هم در قالب نثر و یا ترکیبی از هر دو به طنز پردازی پرداخته

است اما گاه در یک بیت یا یک عبارت کوتاه به مخاطب کنایه و نیشخند می زند و او را به تمسخر می گیرد

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی کاین ره که تو می روی به ترکستان است

(همان، ۸۸)

همه کس را دندان به ترشی کند گردد، مگر قاضیان را که به شیرینی

(همان، ۱۹۰)

و گاهی نیز مانند حکایت سعدی با مدعی با اطناب اندیشه های خود را بیان می کند.

نتیجه گیری

افصح المتکلمین شیخ اجل سعدی با خلق گلستان و بوستان و به اوج رساندن غزل عاشقانه از ستارگان ادب

فارسی محسوب می شود، علاوه بر هنرنمایی او در عالم شاعری و نویسندگی و بیان سهل و ممتنع و نثر

مسجع، شایستگی ها و هنرهای دیگری نیز دارد که شاید چندان مورد توجه قرار نگرفته و بدان نپرداخته اند

و آن طنزپردازی اوست. بی شک یکی از پایه گذاران و گسترش دهندگان طنز در ادب فارسی سعدی است و حق بزرگی بر گردن عبید و حافظ و دیگر طنزپردازان دارد. طنز او به صورت نظم و نثر یا ترکیبی از هر دو در قالب حکایت بیان می شود، لحن کلی او ملایم و نمکین است و لبخندی را بر لب می نشاند اما گاه تلخ و تند می شود و در برخی موارد به هزل نزدیک می شود. با بررسی انجام شده در گلستان و بوستان می توان سعدی را در شمار طنزپردازان بزرگ به شمار آورد، بهره گیری او از جناس، تضاد، تمثیل و آیات قرآنی روایات در ساختار طنز بی نظیر است، رعایت ایجاز و گاه اطناب، طرز بیان، شمول و گستردگی، بینش عمیق و زیرکانه او درباره ی جامعه و معایب و ردائل اخلاقی و اجتماعی حاکی از آن است که این شاعر زیرک توانایی خاصی در نوع بیان داشته است. نیش قلم او به طرف ابله و عوام و درویش و زاهد و صوفی و منجم و پادشاه نشانه رفته است. و این جسارت و بی باکی او در خور ستایش است.

پی نوشت :

- ۱ - جناس خط یا مُصَحَّف (تصحیف) آن است که ارکان جناس در کتابت یکی و در تلفظ و نقطه گذاری مختلف باشند مانند : بیمار، تیمار، پیر، تیر، شور و سوز (همایی، ۱۳۷۱ : ۵۶).
- ۲ - درباره ی بهره گیری سعدی از آیات و روایات در طنز، می توانید رجوع کنید به «طنز در بوستان و گلستان»، صص ۲۰۴ - ۲۰۱ و صص ۲۸۸ - ۲۸۴.
- ۳ - معنی بیت عربی : به راستی خری است به آدمی مانند شده، گوساله پیکری است که بانگ گاو دارد. فهرست منابع :
- ۱ - قرآن مجید
- ۲ - انوشه، حسن، دانشنامه ی ادب فارسی، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۳ - پزشکی زاد، ایرج، طنز فاخر سعدی، شهاب ثاقب، تهران، ۱۳۸۴.
- ۴ - جورابیان، فرخنده، طنز در بوستان و گلستان، چاپ اول، دانشگاه آزاد اسلامی (شوشتر)، ۱۳۸۸.
- ۵ - داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوّم، انتشارات مروارید، ۱۳۸۳.
- ۶ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
- ۷ - رادفر، ابوالقاسم، «طنز چیست»، گستره ی تاریخ و ادبیات ، شماره ی ۱، ۱۳۸۴.

- ۸ - زاکانی، عبید، کلیات، پرویز اتابکی، زوار، ۱۳۸۲.
- ۹ - رزمجو، حسین، انواع ادبی، چاپ سوم، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
- ۱۰ - سعدی، مصلح الدین، بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، چاپ پنجم، خوارزمی، ۱۳۷۵.
- ۱۱ - سعدی، مصلح الدین، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، چاپ چهارم، خوارزمی، ۱۳۷۴.
- ۱۲ - عطار، شیخ فریدالدین، مصیبت نامه، تصحیح نورانی و صالی، به کوشش محمدحسین مجدم، زوار، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۳ - قبادیانی، ناصر خسرو، دیوان، مجتبی مینوی، مهدی محقق، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۴ - همایی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۱۳۷۱، نشر هما.
- ۱۵ - هاشمی، سید محمود، کنز المسائل فی شرح الجواهر، ج ۲، ۱۳۸۵.